



بررسی راهکارهای آموزشی ویژه دانش آموزان دیرآموز مقطع ابتدایی

چیمین جمالی¹، محسن رستمی²

¹ کارشناسی ارشد، مدیریت آموزشی

اداره آموزش و پرورش شهرستان ارومیه

Ch.jamali@gmail.com

09145454588

² کارشناسی، آموزش ابتدایی

² اداره آموزش و پرورش شهرستان ارومیه

Mp.rostami@gmail.com

09145454588

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی کیفی مسائل، مشکلات و چالش های دانش آموزان دیرآموز در کلاس های درس عادی می باشد. این پژوهش از نوع مروری و مطالعه ای می باشد و دستاوردهای پژوهش های متنوع، پس از تحلیل و بررسی به صورت خلاصه مطرح گردیده است که میتواند راهنمای تقریباً جامعی برای معلمان عزیز در برخورد با دانش آموزان دیرآموز باشد. هدف دیگر این پژوهش بررسی مهمترین موانع و فواید آموزش فراگیر برای دانش آموزان دیرآموز است که طبق یافته ها نتیجه میگیریم اختلال های رفتاری شایع همراه با دیرآموزی به راحتی با مشاوره با والدین و آموزگاران قابل شناسایی، راهنمایی و درمان است.

کلمات کلیدی: آموزش فراگیر، دانش آموزان دیرآموز، راهبردهای انگیزشی، مقطع ابتدایی.

مقدمه

می دانیم که بعضی از کودکان سریعتر از کودکان دیگر می آموزند و نیز بعضی از آنان از دیگر همسالانشان در یادگیری کندترند و در نتیجه در تامین نیازهای خویش و یا خواسته های دیگران از آنان دچار مشکلاتی می شوند.

کودکان دیر آموز گروهی از کودکان هستند که بهره هوشی معادل 70 تا 85 دارند و حدود 13/6 درصد کل جمعیت را تشکیل می دهند. این گروه از کودکان دارای هیچ گونه علامت جسمی یا ظاهری مشخصی نیستند و به جز در امور تحصیلی و فعالیتهای پیچیده ذهنی که ممکن است با شکست مواجه شوند در سایر امور زندگی می توانند مستقل عمل کرده و موفق شوند.

کودکان دیر آموز نسبت به افراد عادی مقدار کمی از لحاظ رشد ذهنی پایین است، این گروه نسبت به گروه های عقب مانده ذهنی از نظر ذهنی بالاتر می باشد و بیشترین افراد گروه عقب مانده را در بر می گیرند. زمان فیزیکی صرف شده از سوی این کودکان کمتر از سایرین نیست، اما کوتاهتر از آن چیزی است که برای توانایی یادگیری آنان مناسب باشد. اولین قدم در مورد کودکان دیر آموز، باید به دور از هر نگرش و تعصب منفی باشد، زیرا دیرآموزان متعلق به جامعه عادی هستند و استثنایی تلقی نمی شوند. اگر یک کودک دیر آموز در نظام آموزشی تعلیم درستی نبیند، با برچسب استثنایی وارد مراکز ویژه می شود و نشانه ضعف در کارآمدی نظام آموزشی است. همچنین باید خانواده های دانش آموز دیرآموز را اطلاع رسانی کنیم تا به شناخت بیشتری در مورد شرایط فرزندشان و کمک به ایشان برسند.



با اعتراف به این حقیقت که انسان نمی تواند و نیاید بر آنچه که از خود اراده و اختیاری در آن نداشته، امتیازی برای خود نسبت به دیگران قائل باشد و اگر تحت شرایطی نسبت به دیگری تفاخر و احساس برتری نماید این حالت را می توان بیانگر جهالت و از خود بیگانگی فرد دانست. باید دانست که زشتی و زیبایی، عقب ماندگی و تیز هوشی، نابینایی و بینایی، ناشنوایی و شنوایی، روستایی و شهری، سیاهی و سفیدی نیاید سایر برتری بر دیگری می باشد. چه بسا برتری انسان بر انسان فقط از لحاظ تقوا و تفرب به خداست. مراحل رشد همه افراد یکسان است تا زمانی که از یک مرحله عبور نکند و به مرحله بعدی نرسد. تمام افراد با احتمال از این مراحل عبور، عمومیت دارد اما طرز رشد از کودکی با کودک دیگر با توجه به ویژگی های فردی او تفاوت می کند. و هر کودک به شیوه و سرعتی که خاص خود اوست این مراحل را پشت سر می گذارد تمام کودکان در یک سن مشابه لزوماً به نقطه معینی از رشد نمی رسند. برخی از کودکان به شیوه گام به گام و تدریجی و یا یکنواخت رشد می کنند در حالیکه بعضی دیگر رشد ناگهانی و جهشی دارند. بنابراین درست تر آن است که به جای مقایسه کودکان با هم با سنجش و کشف ویژگی های فردی هر کودک در نقطه شروع او را با خودش مقایسه کنیم. جریان یادگیری با تولد آغاز می شود و در تمام طول زندگی به صورت های مختلف ادامه می یابد در ابتدا یادگیری بصورت تصادفی و گاهی غیر مستقیم صورت می پذیرد، ولی در دبستان با برنامه ریزی نظم پیدا می کند بعضی از کودکان با توجه به عوامل محیطی، جسمانی و عاطفی مراحل رشد را به خوبی طی نمی کنند و آمادگی ورود به دبستان و یا همراهی با سایر کودکان دیگر ندارند. شناسایی توانمندی های کودک و توجه به آن یکی از دشوارترین و درعین حال یکبارز مفیدترین وظایف اولیاء و معلمان است. با شناخت کودکان استثنائی که آنها هم آفریدگار خداوند هستند و نسبت به همسن های خود دارای محدودیت می باشند، ولی آنها هم نیازمند به زندگی، عشق و محبت و کار و ازدواج دارند. باید تلاش نمود تا آنان هم به مانند سایر افراد جامعه به زندگی خود ادامه دهند.

کودکان دیر آموز نسبت به افراد عادی مقدار کمی از لحاظ رشد ذهنی پایین است این گروه نسبت به گروه های عقب مانده ذهنی از نظر ذهنی بالاتر می باشد و بیشترین افراد گروه عقب مانده را در بر می گیرند. آنان از لحاظ جسمی - حرکتی عاطفی و اجتماعی شکل خاصی ندارند، ولی از نظر درسی ضعیف می باشند. با توجه به اینکه کودکان دیر آموز از لحاظ ذهنی رشد کمتری نسبت به افراد دیگر دارند، آنان می توانند با حمایت و راهنمایی و مشاوره خدمات مناسب در مدرسه عادی مشغول تحصیل شوند. یکی از ویژگی مهم آنان زود فراموش کردن است که با تمرین و تکرار زیاد می تواند آنها را آموزش داد.

پیشینه پژوهش

پژوهشگر، مصطفی اکبری در رسانه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان مقایسه پیشرفت تحصیلی و سازگاری اجتماعی دانش آموزان پایه اول ابتدایی دیر آموز استفاده کننده از کلاس های ضمیمه و عادی، به ارائه آمار و ارقامی می پردازد که به خودی خود پاسخگوی دو روش آموزشی برای دیر آموزان، است. او در تحقیق خود که جامعه آماری آن دانش آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی مدارس بوده اند، در پی پاسخگویی به این دو سوال برآمده است:

الف) آیا بین پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی استفاده کننده از کلاس های ضمیمه و کلاس های عادی تفاوتی وجود دارد؟

ب) آیا بین سازگاری اجتماعی دانش آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی استفاده کننده از کلاس های ضمیمه و کلاس های عادی تفاوتی وجود دارد؟

هدف از این پژوهش، مقایسه وضعیت دیر آموزان استفاده کننده از کلاس های ضمیمه در مدارس عادی یا دیرآموزانی است که در مدارس ابتدایی عادی تحصیل می کنند و مدرسه هیچ برنامه ویژه ای که متناسب با توانمندی هوشی آنان باشد تدارک ندیده است و صرفاً از آموزش مربوط به دانش آموزان مدارس عادی (برخوردار از هوش متوسط)



بهره می گیرند. طبق مقایسه هایی که در این زمینه انجام شده است داده ها صراحتاً بیانگر تاثیر مثبت کلاس های ضمیمه و نقش آن در بالا بردن معدل دانش آموزان دیرآموز است. همچنین این نتایج به خودی خود و نقش کلاس های ضمیمه را در ارتقای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تأیید می کند بالا ترین نمره مقیاس بلوغ اجتماعی (۵/۱۱۲) مربوط به پسران و نمره بعد از آن (۹۵/۱۰۴) متعلق به دختران استفاده کننده از کلاس های ضمیمه است. این یافته ها نیز در تأیید نقش موثر کلاس های ضمیمه در بالا بردن سازگاری اجتماعی دانش آموزان دیرآموز است.

بحث اصلی

دیرآموز اصطلاحی است که برای اطلاق به کودکی با مشکلات یادگیری به کار می رود و منظور یادگیرنده ایست که مطالب را کندتر یا آهسته تر از متوسط همسالان طبیعی خود فرامی گیرد. چنین کودکی دارای قوای هوشی طبیعی است که به هر دلیلی مطالب را کندتر از آنچه متناسب سن او است یاد می گیرد.

بسیاری از دانش آموزانی که از عهده برنامه درسی بر نمی آیند در محیط هایی بوده اند که آنها را برای رویارویی با انتظارات نظام آموزشی مهیا نساخته است. نتیجه ی چنین حالتی آن خواهد بود که از همان ابتدای ورود به مدرسه از برنامه درسی عقب می افتند، وقتی برای دانش آموزی احساس عدم توانایی در رقابت کردن بوجود آید موجب دلزدگی از یادگیری و در نهایت کناره گیری از درس و مدرسه می شود.

گروهی از دانش آموزان بدلیل ناتوانی های جسمی، اجتماعی و محدودیت های شناختی یا هوشی در پیشرفت تحصیلی مطابق با برنامه درسی با مانع روبرو می شوند البته ممکن است این دسته در پاره ای از دروس در حد متوسط و معمول و یا بالاتر باشند و مشکل آنها صرفاً در بعضی از مواد درسی است.

گروهی از دانش آموزان بدون هیچگونه دلیل مشخصی در درس با شکست مواجه می شوند بررسی بالینی این دانش آموزان حاکی از عدم وجود نقص قابل ملاحظه در عملکرد شنیداری و دیداری بوده و از نظر بهره هوشی در گروه عقب مانده های ذهنی قرار نمی گیرند. بنابر دلایل فوق این کودکان در مدارس استثنایی جای نمی گیرند ولی ما در عمل شاهد هستیم که اگر در کلاس های عادی قرار بگیرند به دلیل بروز مشکلات تحصیلی و افزایش مداوم این مشکلات و عدم وجود شناخت کافی و امکانات و شرایط آموزشی مناسب برای برطرف کردن موانع تحصیلی، در نهایت نتیجه همان خواهد بود که در فوق ذکر شد.

اثرات نامطلوب جداسازی کودکان دیرآموز از دانش آموزان عادی

1. اولین اثر نامطلوب این است که روند جداسازی را ترغیب می کند. جوامع بشری به این سو حرکت می کنند که بتوانند شرایطی فراهم کنند که در آن تمام افراد از هر جنس و نژاد و طبقه اجتماعی و توانایی ها و ناتوانایی های فردی حضور فعال در جامعه داشته و حق بهره مند شدن از امکانات اجتماعی را داشته باشند. که یکی از این امکانات آموزشی همگانی در کنار همسالان است. یعنی دانش آموزانی که صرفاً دارای مشکلات تحصیلی بوده و فاقد هرگونه مشکل اولیه در رفتارهای سازشی هستند حق برخورداری از آموزش عادی را دارند.

2. دومین اثر مربوط است به بعد عاطفی هر دو گروه — احساس عدم کفایت یکی از اولین واکنش هایی است که جداکردن دانش آموزان دارای مشکلات تحصیلی می تواند در این دانش آموزان ایجاد کند. محرومیت از یک حق به این معنی است که فرد لیاقت بهره مند شدن از آن حق را نداشته است. احساس بی لیاقتی می تواند به ایجاد نگرش منفی نسبت به خود منجر شود. افت یا از بین رفتن انگیزه و ناامیدی نیز از تبعات بعدی این روند است.



3. سومین اثر آن است که اگر دانش آموزی مشکلش در یادگیری بعضی یا تمام دروس است، در محیطی قرار گیرد که توقع آموزشی در حدی نباشد که موجب ترغیب تلاش در وی شود می توان انتظار بی علاقه شدن نسبت به درس را از وی داشت. چرا که برنامه ی آموزشی برای به بالفعل رساندن استعداد های دانش آموزان باید یک سطح بالاتر از توانایی های اولیه یادگیرنده باشد.

مدرسه بستر مناسبی برای دانش آموزان فراهم می کند تا با افرادی از فرهنگ های مختلف و طبقات متفاوت اجتماعی و توانایی ها و ناتوانیها آشنا شوند و به آنها احترام بگذارد و حقوق آنها را رعایت کند. جدا کردن افرادی که دارای توانایی های محدودتر تحصیلی هستند باعث محروم شدن سایر دانش آموزان از داشتن تجربه مثبت و سازنده برخورد با این افراد شده و در نتیجه حد تحمل آنها برای برخوردهای بعدی در جامعه کاهش می یابد. در نتیجه چگونه می توان انتظار داشت در آینده نه چندان دور فارغ التحصیلان آموزشی استثنایی، توسط همسالان خود که اکنون شهروندان و مسئولان همان جامعه هستند مورد پذیرش قرار گیرند و حداکثر امکانات را برای حضور فعال آنها را مهیا سازند.

وراثت بر هوش اثر می گذارد اما میزان آن معلوم و دقیق نیست و اتفاق نظر وجود ندارد محیط بارور موجب افزایش بهره هوشی و محیط محروم موجب کاهش بهره هوشی فرد می شود.

دیرآموز به چه کسانی گفته می شود؟

افرادی هستند که در حد فاصل بین افراد عقب مانده ذهنی و افرادی که با عملکرد هوشی طبیعی قرار می گیرند و در حدود 14 درصد افراد جامعه را تشکیل می دهند که بهره هوشی آنها بین 70 تا 85 است. در واقع این گروه از افراد را می توان تحت عنوان گروه افرادی که از نظر هوشی در محدوده طبیعی ضعیف هستند، احتمالاً نمی توانند از همان توانایی هایی که همسالان آنها - در شرایط یکسان - دارند، بهره مند باشند. چنین محدودیتی مشخصاً اثر خود را بر روی مهارت های تحصیلی و متعاقباً پیشرفت تحصیلی این دانش آموزان می گذارد و در نتیجه تنها نمود بارز در این دانش آموزان که ما را به احتمال وجود محدودیتهایی در عملکرد آنها هدایت می کند همان مشکلات تحصیلی آنهاست

فرد دیرآموز فاقد عقب ماندگی ذهنی، اما دارای محدودیت در یادگیری است. این یک واقعیت است که موفقیت تحصیلی در مدرسه محصول مشترک توانایی ذهنی و خواستن است.

سن عقلی دانش آموزان دیرآموز از سن شناسنامه ای آنان کمتر است که این اختلاف عبارت از حداقل سن شناسنامه ای آنان می باشد. بعنوان مثال سن عقلی یک دانش آموز 10 ساله دیرآموز تقریباً بین 7 سال و 6 ماه تا 8 سال و 6 ماه می باشد. روند افزایش سن عقلی در دانش آموزان عادی مطابق با افزایش سن شناسنامه ای می باشد ولی در دانش آموزان دیرآموز به ازای هر سال که بزرگتر می شوند حدود 10 ماه به سن عقلی آنان افزوده می شود و این نکته مهمی است که معلم دانش آموز دیرآموز، از ارفاق نمره جداً خودداری کند زیرا از یک طرف در پایه بالاتر فرد دچار مشکلات شدیدتری می شود. همینطور معلم پایه بالاتر، ضمناً دانش آموز پیش نیازهای پایه بالاتر را کسب نکرده است. از طرف دیگر تکرار یک پایه باعث افزایش سن عقلی و آمادگی بیشتر دانش آموز می شود. همچنین باعث یادگیری بهتر و باثبات تر در آن پایه می گردد.

ویژگی های عاطفی کودکان دیرآموز :

1. اعتماد به نفس آنها پایین است .

2. ضعف در انگیزه دارند.



3. دامنه توجه آنها پایین است .

4. خودارزشمندی ندارند.

5. به بازی توجه ویژه دارند.

6. محبت پذیر هستند.

✳ اهداف تلفیق دانش آموزان دیرآموز در کلاس های عمومی مدارس عادی :

1. برگرداندن ساختار طبیعی محیط آموزشی که در آن افراد دارای توانایی های بیشتر در کنار افرادی با توانایی های کمتر قرار گیرند.

2. جلوگیری از جداسازی دانش آموزانی که دارای مشکلاتی در تحصیل هستند از همسالان آنها

3. بهره مند شدن دانش آموزان دیرآموز از الگوهای مناسب رفتاری همسالانشان

4. آماده ساختن دانش آموزان دیرآموز برای ورود به جامعه عادی

5. آشنا ساختن دانش آموزان با همسالان خود در جهت پذیرش آنها به عنوان افرادی در جامعه خودشان

6. بهره مند شدن دانش آموزان دیرآموز از فرصت های برابر آموزشی و احقاق حقوق آموزشی آنها

7. ایجاد حس همکاری از طریق ایفای نقش معلم از سوی دانش آموزانی با توانایی بالاتر برای دانش آموزان دیرآموز

8. بهره مند شدن دانش آموزانی که دارای توانایی های خوبی هستند اما در مقاطعی یا در مواردی با مشکلاتی مواجه می شوند- از امکانات آموزشی ای که برای دانش آموزان دیرآموز فراهم می شود.

یادگیری بر یادگیری بنا نهاده می شود و اگر سنگ بنای یادگیریهای پیشین مستحکم نباشد یادگیری جدید به دشواری تشکیل خواهد شد.

مشکلات رفتاری دانش آموزان دیرآموز در صورت وجود ، ذاتی نبوده بلکه واکنشی هستند به مشکلات تحصیلی ، انتظارات خانواده و مدرسه و بوجود آمدن احساس ناکامی در خود فرد.

✳ اصول کلی آموزشی دانش آموزان دیرآموز:

1. توجه به پیش نیازها ، بعنوان مثال پیش نیاز درس تقسیم در ریاضی جمع کردن و تفریق و ضرب کردن است.

2. توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان

3. عدم مقایسه دانش آموزان با یکدیگر

4. مقایسه دانش آموز دیرآموز با خودش

5. اهمیت دادن به تلاش دانش آموز دیرآموز به جای نمره کلاسی یا امتحانی

6. اجتناب از بوجود آمدن موقعیت هایی که دانش آموز دیرآموز تجربه شکست داشته باشد.

7. موفقیت دانش آموز دیرآموز به هر میزان بایستی مورد تشویق قرارگیرد.



8. قبل از ارائه محتوای آموزشی باید از آمادگی و توانایی دانش آموز دیرآموز اطمینان داشته باشیم .

9. با وجود آوردن امکان تکرار و تمرین یادگیری را پایدار و کامل کنیم

10. در یک زمان چند مفهوم تازه را آموزش ندهیم .

* راههای مقابله با مشکل کمبود رفتارهای ورودی شناختی دانش آموزان دیرآموز (منظور از رفتارهای ورودی شناختی ، یادگیریهای قبلی دانش آموز است که برای یادگیری تازه ضرورت دارند)

1- بهترین راه برای رفع مشکل آموزش فردی و اجرای شیوه های آموزشی ترمیمی و جبران کمبودهای یادگیری آنان است.

2- پیش از شروع به آموزش درس تازه ، رفتارهای ورودی شناختی در کلاس را به طور جمعی مرور کرد تا امکان استفاده یادگیرندگان از این رفتارها افزایش یابد .

3- تکلیف یادگیری را به شکل های مختلف تغییر دهیم آنگونه که پیش نیازهای متفاوتی را ایجاد کند (مثال می توان سطح دشواری مطالب را کاهش داد یا دستورالعمل های تکالیف یادگیری را به عوض مطالب نوشتنی به صورت شفاهی عرضه کرد یا از تصاویر ، نمودارها یا روش های غیر کلامی دیگر در آموزش استفاده کرد.

* راهبردهای آموزشی برای معلمان دانش آموز دیرآموز :

با توجه به محدودیت هایی که دانش آموزان دیرآموز در یادگیری از خود نشان می دهند منطقی است که باید متناسب با نیازهای آموزشی آنها و برای برطرف کردن موانع تحصیلی تدابیری را اتخاذ کرده و اجرا کنیم.

1. عقد قرارداد : با عقد یک قرارداد شفاهی یا مکتوب بین معلم و دانش آموز می توان تکالیف خاصی را که دانش آموز موظف به انجام آنهاست را مطرح کرد یا رفتار خاصی مثل آرام نشستن در نیمکت به مدت 20 دقیقه در صورت پیروی می توان تشویقی را در نظر گرفت. (تشویق ها به علایق فرد نزدیکتر باشند بهتر است) از فوائد چنین راهبردی این است که مسئولیت دانش آموز کاملاً مشخص شده و او متوجه می شود که دقیقاً چه چیزی از او انتظار می رود.

2. داشتن حق انتخاب : معلم می تواند برای انجام یک تکلیف خاص دو انتخاب را ارائه دهد تا دانش آموز یکی از آنها را انتخاب کند. مثلاً برای انجام تکلیف ریاضی معلم دو پلی کپی را که هر دو با یک هدف تنظیم شده اند را در اختیار دانش آموز قرار دهد تا یکی را انتخاب کند.

چنین رویه ای باعث بالارفتن احساس مسئولیت در دانش آموزان می شود بهتر آن است که انتخاب ها باز نباشد یعنی از 2 یا 3 مورد فراتر نباشد بدلیل اینکه می تواند باعث ایجاد اضطراب و تنش در فرد شود.

3. تصمیم گیری در مورد برنامه درسی : به دانش آموزان فرصت داده می شود (البته با محدودیت) تا نظرات و پیشنهادات خود را در مورد فعالیتهای مربوط به برنامه درسی روزانه ارائه دهند.

4. کوتاه کردن تکالیف : در این راهبرد ، تکلیف موردنظر به چند بخش کوتاهتر تقسیم شده و به جای اینکه یک تکلیف تماماً به دانش آموز ارائه شود ، آنرا به چند قسمت کوتاهتر تقسیم کرده و هر بار از دانش آموز خواست تا یک بخش از آن را تکمیل کند. مثل حفظ کردن شعر به این صورت که هر روز 2 بیت را حفظ کند. ارائه حجم زیاد تکلیف در یک زمان می تواند اثر منفی بگذارد ، زیرا دانش آموز احساس تهدید کرده و نسبت به توانایی های خود احساس عدم اطمینان می کند. تکلیف کوتاه می تواند حواس پرتی ، خستگی و رفتارهای نامناسب را به حداقل برساند.



5. اصلاحاتی در ارائه مفاهیم انتزاعی : در چنین راهبردی می توان مفاهیم انتزاعی را بر اساس توضیحات ، نمایش ها و مثال های عینی ارائه داد . در چنین کاری استفاده از تجربیات ملموس دانش آموز نقش مهمی در دریافت راحت تر مفاهیم انتزاعی دارد. برای مثال وقتی واژه تفریق در ریاضی مطرح می شود ابتدا لازم است تا دانش آموز به مفهومی عینی از این واژه دست یابد سپس در قالب تجربیات روزمره آشنا شود و در نهایت این مفهوم را برای اطلاق به عملیات خاص در ریاضی به کار برد.

6. ساده سازی سطح مواد خواندنی : معلم می تواند سطح پیچیدگی واژگان یا مفاهیم به کار رفته در متن های نوشته شده را کاهش دهد تا دانش آموز تلفیقی نیز بتواند تکلیف خواندن را متناسب با توانایی هایش انجام دهد. برای مثال معلم می تواند بر روی کلمه ای که برای دانش آموز دشوار است خط بکشد و بالای آن کلمه ای که برای دانش آموز مناسب تر و آسان تر است بنویسد.

7. تدریس خصوصی توسط همسالان : در این راهبرد دانش آموزانی که توانایی های بالاتری در انجام تکالیفشان دارند به دیگران کمک می کنند تا تکالیف مدرسه و یا سایر مسئولیت ها را انجام دهند.

در استفاده از همسالان در آموزش باید به نکات زیر توجه داشت :

* آموزشیار و آموزش بین تعارضی با هم نداشته و در صورت دچار شدن به تعارض آموزشیار یا آموزش بین تغییر کند.

* آموزشیار و آموزش بینی که خوب کار می کنند را مورد تشویق قرار دهید.

* به هیچ وجه سرپرستی و نظارت معلم در روند فعالیت قطع نگردد تا مطمئن شود روش صحیح و روند مطلوب است.

* قبل از شروع کار آموزشیاران را آماده کنید و در صورت لزوم نکات مورد نیاز جهت چگونگی اجرای آموزش - نوع ارتباط با آموزش بین را به آنان متذکر شوید.

* قبل از هر فعالیت میزان انتظاری را که از فعالیت گروه دوفره دارید به آنها بگویید.

8. کمک به پاسخ دادن : استفاده از این راهبرد باعث بالارفتن احتمال ارائه پاسخ های صحیح می شود . زیرا به طور کلی در ارائه یک پاسخ یا انجام یک کار، فرد می تواند از این راهنمایی ها و کمک ها در جهت رسیدن به پاسخ صحیح بهره بگیرد که پاسخ مورد نظر را تا حدی در ذهن خود دارد و یا اینکه قبلاً آن را می دانسته ولی در حال حاضر فراموش کرده است. با انجام این کار شکست و ناکامی در فرد کاهش یافته و احساس موفقیت و انگیزه برای تلاش بیشتر در فرد ترغیب می شود. یکی از راهها جهت اجرای این راهبرد عبارتست از متمرکز کردن توجه دانش آموز بر روی شباهت ها و تفاوتها. برای مثال جهت تثبیت طرز نوشتن کلمات خواهر-خواب می توان توجه کودک را به شباهت بین دو جزء خوا در دو کلمه جلب کرد. این روش در تکالیف شفاهی نیز بکار می رود.

9. یادگیری همکارانه : طبق نظر محققین ، یادگیری همکارانه عبارتست از استفاده آموزشی از گروه های کوچک تا بدین ترتیب دانش آموزان با یکدیگر کار کرده و یادگیری خود و دیگری را به حداکثر برسانند. یکی از مناسب ترین روش های مؤثر آموزشی جهت دانش آموزان دیرآموز یادگیری در گروه است. چرا که در رقابت فردی با سایر همکلاسان بدلیل محدودیت های شناختی توفیق چندانی ندارند. اگر میزان موفقیت تحصیلی بعنوان ملاک شایستگی فردی در یک رقابت نابرابر مقایسه ای مطرح شود این دانش آموز دیرآموز است که بازنده خواهد شد.

برای اجرای چنین راهبردی لازمست که گروه بندی با توجه به تعداد دانش آموزان یک کلاس و بر اساس توانمندی آنان صورت گیرد. برای شروع بهتر است اعضای گروه در حداقل باشند. تعداد اعضای گروه 4 تا 6 نفر توصیه می شود که در هر گروه تنها 1 دانش آموز دیرآموز وجود داشته باشد در کنار دانش آموز بالاتر از متوسط و متوسط. بهتر است معلم در طول فعالیت گروهها نظارت کافی بر فعالیت گروهی داشته باشد و هر جا لازم شد به سوالات احتمالی آنها پاسخ دهد. قبل از شروع به کار گروهها معلم بایستی



دقیقاً اهداف موردنظر را مشخص و انتظار خویش را از کار گروه روشن نماید. قبل از شروع به کار، گروهها بایستی دانش‌آموزان در مورد نحوه کار گروهی یعنی وظایف متقابل افراد گروه، مشارکت داشتن همگانی در گروه و کمک کردن و کمک گرفتن و یکدیگر را تحمل کردن و ... کاملاً توجه کردند. همچنین از واگذاری تکالیف مشکل به گروه بایستی پرهیز کرد.

پیشنهادهای خانواده‌ای دانش‌آموز دیرآموز:

1. خانواده‌های دانش‌آموز دیرآموز را اطلاع‌رسانی کنیم تا به شناخت بیشتری در مورد شرایط فرزندشان و کمک به ایشان برسند.
2. الزاماً با دانش‌آموز دیرآموز در منزل بصورت جبرانی کار شود.
3. کار با دانش‌آموز دیرآموز بایستی استمرار داشته باشد و منحصر به زمان خاصی نباشد.
4. دانش‌آموز علی‌رغم شکست‌هایش در امور تحصیلی در خانواده نباید مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار گیرد.
5. کودک علاوه بر مهارت‌های آموزشی به کسب مهارت‌های اجتماعی نیازمند است.
6. خانواده بصورت حضوری یا مکاتبه‌ای با معلم مدرسه در ارتباط مستمر باشد.

ویژگی‌های نگرشی و عاطفی کودکان دیرآموز

نگرش کودکان دیرآموز به مدرسه و تحصیل معمولاً منفی است. تعداد غیبت‌های آنان بیشتر است و در بسیاری از موارد از سوی معلم و همکلاسان خود طرد می‌شوند. این نگرش منفی نسبت به کودکان دیرآموز در کلاسهای سوم تا پنجم بیشتر است شاید به این دلیل که آنها مشکلات سازگاری بیشتری دارند. گاهی این دانش‌آموزان تعارضهای اجتماعی خود را به شکل پرخاشگری نشان می‌دهند چرا که در هنگام مواجهه با بحرانهای بین فردی و شخصی، ساز و کارهای ناکارآمدی برای مقابله در پیش می‌گیرند. دیرآموزان انگیزه تحصیلی بالایی ندارند و همین امر موجب درماندگی و ناامیدی و پایین آمدن عزت نفس آنها در مدرسه است. تجربه شکست مکرر در کلاس، فقدان هدف برای آینده، نگرش منفی همکلاسان و روشهای نادرست آموزش، رشد انگیزه تحصیلی این کودکان را به شدت کاهش می‌دهد. این کودکان از مشکلات رفتاری خود آگاه نیستند و نمی‌توانند عواطف خود را به طور مناسب ابراز کنند.

ویژگی‌های خانوادگی کودکان دیرآموز

وضعیت خانوادگی کودکان دیرآموز فرق چندانی با خانواده‌های کودکان دیگر ندارد. اما این احتمال وجود دارد که این خانواده‌ها متعلق به طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین تری باشند. مسائل مربوط به اعتیاد و شیوع بدرفتاری با کودک همانند خانواده‌های دیگر است. تعداد فرزندان و محیط فرهنگی فرق چندانی با خانواده‌های دیگر ندارد. کودکان دیرآموز و خانواده‌های آنان بیشتر از سایرین درگیر مشکلات جسمی خاص نیستند. علی‌رغم مشابهت‌های فوق، به نظر می‌رسد که تفاوت‌هایی هم وجود داشته باشند. والدین کودکان دیرآموز در ارتباط با نگرش نسبت به فعالیتهای شناختی با والدین دیگر تفاوت دارند، این والدین فعالیت‌های هوشی و شناختی قبل از ورود به مدرسه را برای کودکان خود مهم تلقی نمی‌کنند. آنها به نتایج و نمرات فرزندان خود در مدرسه علاقه دارند، اما شیوه کمک آنها به کودکانشان واقعاً کارآمد نیست. طعنه زدن، سرزنش کردن، تنبیه و مقایسه بین این کودک با سایر کودکان در این خانواده‌ها به فراوانی دیده می‌شود. این والدین سطح هوش کودکان خود را بیشتر از آنچه که هست برآورد می‌کنند و مشکلات رفتاری و سازشی آنها را نمی‌پذیرند یا درک نمی‌کنند. آنها حاضر به پذیرفتن این واقعیت نیستند که کودک آنها دیرآموز است و تلاش می‌کنند که بر مشکلات فرزند خود سرپوش بگذارند. مسلم است که کار با دانش‌آموزان دیرآموز باید به دور از نگرش منفی و تعصب صورت بگیرد. باید این نگرش در جامعه آموزشی و خانواده ایجاد شود که دیرآموزان متعلق به جامعه عادی هستند و استثنایی تلقی نمی‌شوند. به عبارت دیگر، اگر یک کودک دیرآموز در نظام آموزشی تعلیم درست نبیند و سرانجام با برچسب استثنایی وارد مراکز ویژه شود نشان دهنده ناکارآمد بودن روش آموزشی است. والدین باید نقش خود را به عنوان معلمان طولانی مدت کودک بپذیرند و پذیرفتن این نقش مستلزم آن است که بین خانه و مدرسه همکاری و ارتباط بیشتر و فعالتری ایجاد شود. بنابراین معلمان این دانش‌آموزان باید آموزش مناسب و دوره‌های مربوط را بگذرانند و دارای شناخت کافی از کودکان و نحوه ارتباط با خانواده‌های آنان باشند.



از سوی دیگر به نظر می رسد که در آموزش و پرورش شناخت کافی از کودکان دیرآموز وجود ندارد و پیگیری های لازم در مورد دیرآموزان صورت نمی گیرد.

نارسایی ها و مشکلات دانش آموزان دیرآموز

دانش آموزان دیرآموز به طور معمول با برخی از نارسایی ها و مشکلات زیر روبرو هستند:

- مشکل توجه و تمرکز
- عدم توانایی تعمیم یک آموخته جدید به موارد و موقعیت های مشابه
- مشکلات گفتار و زبان
- بیماری جسمانی، تب شدید، تشنج و سوء تغذیه
- مشکلات حرکتی
- عدم اعتماد به نفس و احساس عدم خود ارزشمندی
- فقدان انگیزه پیشرفت
- نگرش منفی نسبت به خود
- عدم اکتساب مهارت های اجتماعی
- عدم توانایی در برقراری ارتباط با دیگران
- احساس ناامنی روانی و آشفتگی عاطفی
- هراس از مدرسه و ترس های دیگر
- ناهنجاری های رفتاری و عاطفی
- خانواده فقیر، کم درآمد و کم سواد
- عدم همکاری خانه و مدرسه
- عدم اکتساب آمادگی های لازم

دانش آموزان دیرآموز چه نیازهایی دارند؟

دانش آموزان دیرآموز بیش و پیش از هر امری نیازهایی دارند که باید خانه و مدرسه به آنها پاسخ مناسب دهد.

به این نیازها تحت عنوان انتظارهای کودکان با نیازهای ویژه با عنوانهای ذیل اشاره می شود:

- درست نشستن
- درست راه رفتن
- فهمیدن حرف دیگران
- بازی کردن
- انجام مهارت های حرکتی ظریف (مانند نخ کردن سوزن، هماهنگی چشم و دست)
- انجام مهارت های حرکتی درشت (مانند دویدن، جهیدن و از نردبان بالا رفتن)
- استفاده از وسایل (مانند قیچی و چسب)
- شرکت در فعالیتهای گروهی و اجتماعی
- استفاده از وسایل رفت و آمد
- بیان احساسات و نیازها
- تأمین نیازهای بهداشتی
- مهارت های اجتماعی



– مهارت‌های زندگی مستقل

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود دانش‌آموزان دیرآموز، نیازهایی دارند و مهارت‌های اساسی را به طور کامل کسب نکرده‌اند. بنابراین ضرورت دارد پیش از اجرای برنامه‌های دوره ابتدایی یا همزمان برنامه‌های دوره ابتدایی یا دوره پیش‌دبستانی اجرا شود و مهارت‌های لازم کسب گردد. بسیاری از این قبیل دانش‌آموزان قادر هستند تمام یا برخی از این گونه مهارت‌ها و فعالیت‌ها را در خلال بازی و واحدهای آموزشی یاد بگیرند و کسب کنند.

راهبردهای کلی آموزش و پرورش دانش‌آموزان (مرزی، دیرآموز، کندآموز)

در آموزش و پرورش دانش‌آموزان دچار مشکلات یادگیری باید به نکات ذیل توجه نمود:

الف) دانش‌آموزان ناتوان همیشه قادر به پذیرش و سازگاری با نوع آموزش که برای هر دانش‌آموز عادی فراهم می‌آید نیستند. نوع پاسخ‌های کودکان عادی و ناتوان مختلفند. از این رو ضروری است که در امر گزینش محتوای آموزش و روش آموزش سازگاری‌هایی صورت گیرد. فی‌المثل برای آموزش دانش‌آموزان مرزی، روش‌ها یا راهبردهای نسبتاً ساختاری و رهنمودی کارایی بهتری دارند. از طرف دیگر محتوای برنامه درسی دانش‌آموزان مرزی باید با توجه به ساخت‌های شناختی آنها به توالی‌های کوچکتر تقسیم شده و آموزش داده شود. آنها معمولاً قادر به درک مفاهیم اساسی درس نیستند و یا فاقد پیش نیازهای لازم برای آموزش هستند. لذا توجه به نکته فوق ضروری است.

ب) کسب موفقیت اولیه و اجتناب از موقعیت‌های ناکام کننده از مهمترین نکات عاطفی هستند که باید به هنگام آموزش کودک مرزی بدان توجه داشت، بسیاری از دانش‌آموزان ناتوان تاریخچه‌ای طولانی از شکست پشت سر دارند، در موقعیت‌هایی قرار گرفته‌اند که از آن بهره نبرده‌اند از این رو قرار دادن دانش‌آموز مرزی در موقعیت موفقیت حتی اگر موقتی باشد روش مؤثری قلمداد می‌شود. با افزایش عزت نفس دانش‌آموز مرزی می‌توان ضریب موفقیت آنان را افزایش داد. با استفاده از فنون تحلیل تکلیف و آموزش برنامه‌ای، می‌توان مراحل یا گام‌های آموزش محتوی را با سطح شناختی فعلی دانش‌آموز منطبق کرده و میزان موفقیت او را به حداکثر رساند.

ج) نظر به این امر که بر اساس پژوهش در زمینه تعامل استعداد روش توپایس 1978-1985 بین استعداد دانش‌آموزان و روش تدریس، رابطه‌ای تعاملی برقرار است بهتر است در زمینه آموزش به دانش‌آموزانی که از توانایی‌های کمتری برخوردار هستند از روش‌های آموزشی ساختمان‌دتر نظیر آموزش برنامه‌ای استفاده شود. در روش‌های ساختمان‌دتر به دلیل طراحی‌های آموزشی قبلی معلم، دانش‌آموز اضطراب کمتری را تجربه می‌کند و با چالش‌های برنامه‌ریزی کمتر مواجه می‌شود.

د) نظر به رعایت اصل تعامل استعداد – روش، سنجش‌پذیری آموزش به روش عینی و بناسازی نظام دانش حیطه اختصاصی دانش‌آموز دیرآموز بر اساس منطقی و معنی‌دار، تهیه هدف‌های رفتاری آموزشی، موضوعی لازم‌الاجرا است.

هـ) بدیهی است به منظور طراحی مؤثر هدف‌های رفتاری، سنجش دانش پیش نیاز دانش‌آموز ضروری است.

کودکان دیرآموز در کلاسهای عادی

اگرچه برای کودکان عقب مانده استفاده از کلاسهای ویژه یک ایده آل است، اما همیشه این امر امکانپذیر نیست. گاهی اوقات کودک عقب مانده و یا کودک دیرآموز در یک کلاس عادی جا داده میشود و زیر نظر معلمی قرار میگیرد که فعالیتی در مورد تدریس این کودکان نداشته است.

وقتی بنابر هر دلیلی این عمل انجام شود، معلم باید در مورد این کودک با روانشناس یا مشاور مدرسه گفتگو نماید تا بتواند این کودکان را بهتر تحت آموزش قرار دهد. در هر کلاس که ۳۰ تا ۴۰ دانش‌آموز دارد، به طور میانگین ۱ تا ۴ دانش‌آموز با ویژگیهای گفته شده وجود دارد معلم باید اصول اصلی کار با این کودکان را بداند که عبارت است از:

– معلم باید ویژگیهای فردی کودک را در نظر بگیرد.

– معلم باید در کلاس به کودک کمک کند تا در اندازه و سطح خودش آموزش ببیند.

– مطالب درسی باید بیشتر تکرار شود و مدت زمان یادگیری و آموزش درس جدید با فاصله بیشتر برنامه‌ریزی شود. مدتی که طول میکشد تا یک کودک دیرآموز همانند یک کودک عادی یک سال درسی را به پایان برساند، یک سال و نیم است.



- کودک دیرآموز احتیاج به انگیزه برای تمرین (مشق و تکالیف) دارد. اما تمام این روشهای انگیزشی به یک نوع نیستند و آموزگار باید نبوغ خاصی برای آموزش به کودک به کار بندد.
- آموزگار برای تدریس از مسائل عینی و محسوس کمک بطلبد تا بتواند موقعیت آموزشی محسوسی را برای او فراهم کند.
- کودک دیرآموز برای رسیدن به ایده آل های آموزشی نیاز به تحسین و تشویق دارد. از قبیل: جوایز متفرقه، ستاره روی دفتر، یک اسباب بازی، نوشتن نامش با گچ رنگی و تحریک کردن علاقه هایش.
- آموزگار باید به کودک کمک کند تا به فعالیت هایش به عنوان یک چیز با ارزش بنگرد و هر فعالیت و تلاش کودک در ارتباط با موضوع تدریس از جانب معلم مورد احترام قرار گیرد.
- داشتن ظاهر مناسب به کودک کمک میکند تا بهتر مورد پذیرش در جامعه باشد.
- از این کودکان باید برنامه ها و هدفهای کوچکتري را انتظار داشته باشیم.
- موضوعات درسی مدرسه های رسمی باید در آموزش به این کودکان با تأخیر به کار گرفته شوند تا زمانیکه کودک برای پذیرش آنها آماده میشود از آن جایی که کودک دیرآموز تقریباً ۲ سال از کودکان هم سن خود از لحاظ آموزشی عقب تر است ما باید انتظار داشته باشیم که او با کودکان کوچکتر از خود در یادگیری برابری نماید.
- رسیدن به موفقیت و پیشرفت تحصیلی برای کودک دیرآموز منوط به داشتن طرح و برنامه ریزی صبورانه و راهنمایی متفکرانه در طول دوره آموزشی است.
- تکرار یک دوره کلاسهای پیش دبستانی (آمادگی) برای کودک کندآموز مفید و با علاقه خواهد بود.
- زیرا بیشتر کودکان از دوره آمادگی لذت خیلی زیادی می برند و این نکته برای خانواده های این کودکان جالب توجه است که گماردن آنها در چنین شرایط کلاسی به توسعه یک سری از تواناییهای کودک کمک مینماید. در نهایت این کودکان احتیاج به همکاری دارند هرچند که اگر خودشان این همکاری را نخواهند. اگر کودک دیرآموز بعد از ۲ سال در یک مدرسه عادی پیشرفتی حاصل نکرد و بهره ای نبرد، باید او را به یک کلاس ویژه کودکان استثنایی انتقال داد.
- اصول آموزش دانش آموزان دیرآموز
- اصولی که به یاددهی و یادگیری دانش آموزان دیرآموز کمک می کنند، به اختصار به شرح زیر می باشد:
- 1- اصل یادگیری از طریق عمل کردن
- دانش آموزان دیرآموز، توانایی محدودی برای انجام کارهای ذهنی دارند، لذا یادگیری آنها باید همراه عمل کردن باشد و از هر موقعیتی و در هر مکانی باید به منظور آموزش استفاده کرد.
- 2- اصل به کارگیری حواس و تربیت حواس
- در امر آموزش هر چه حواس بیشتری بکار گرفته شود، آن آموزش موفق تر است.
- 3- اصل توجه به زنجیره های بودن مهارت ها و دانش ها
- مهارت ها و دانش ها به مانند حلقه های زنجیر با یکدیگر مرتبط هستند، لذا در امر تدریس باید به این ارتباط و پیوستگی توجه داشت و مهارت یا دانش جدید باید با مهارت یا دانش قبلی مرتبط باشد و به تدریج بر دشواری، دقت و صراحت آن افزوده شود.
- 4- اصل واقع گرایی
- هر قدر میان موضوعهای مورد تدریس و زندگی واقعی و فعالیتهای طبیعی کودک ارتباط و همبستگی وجود داشته باشد، تدریس موفق تر و اثربخش تر است در این باره استفاده از مصداق های عینی و مثالهای کاربردی توصیه می شود.
- 5- اصل تفاوت های فردی
- هر قدر تدریس بر اساس نیازهای فردی و تفاوت های فردی باشد، موفق تر و اثربخش تر است. از این رو استفاده از برنامه های آموزش انفرادی توصیه می شود.
- 6- اصل تعامل و تجربه
- هر قدر دانش آموز با محیط های فیزیکی و اجتماعی تعامل بیشتری داشته باشد و از تجربه های گوناگون بهره مند باشد، برای رشد همه جانبه او مفیدتر خواهد بود.

کودکان دیر آموز علل حضور در مدارس عادی



رشد کودکان و نوجوانان فرایندی پیچیده و چند بعدی است که برخی از ابعاد آن قابل سنجش و اندازه گیری هستند. یکی از مهمترین ابعاد رشد کودک، رشد هوش است که نظیر رشد هیجانی در طی یک فرایند حساس و ظریف و از طریق تسهیلات محیطی و موهبت های فطری تحول می یابد. علاوه بر یادگیری در درون خانواده و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی دیگر، تحصیلات رسمی کودک در مدرسه برای افزایش توان بالقوه عملکرد او در زندگی کاملاً ضروری است. کودکی که نتواند به اندازه کافی و مناسب از آموزش رسمی مدارس استفاده کند در زندگی با مشکل مواجه خواهد شد.

خوشبختانه امروزه شناخت دقیقی از چگونگی رشد هوش و شناخت کودکان وجود دارد. نمره های 85 و بالاتر از آن در آزمونهای استاندارد هوش نشان دهنده هوش عادی هستند. نمره های کمتر از 71 نشان می دهند که کودک با برخی از محدودیتها و عقب ماندگی ها در عملکرد هوشی خود مواجه هست.

نمره های بین 70 تا 84 نشان دهنده هوش مرزی یا دیرآموزی می باشند. واضح است که کودکان دیرآموز بر اساس نمره آزمون هوش، جایگزینی آموزشی و روشهای آموزشی تعریف می شوند. این کودکان در عملکرد رفتارهای انطباقی ضعیف بوده و نه تنها در معرض خطر شکست تحصیلی قرار دارند بلکه از نظر بهداشت روانی نیز در مخاطره قرار دارند.

از طریق آزمونهای استاندارد، علائم و نشانه های رفتاری، شناختی و عاطفی می توان این دانش آموزان را شناسایی نمود. این کودکان عقب مانده نیستند اما دارای ویژگی های خاصی هستند. یادگیری این کودکان دیرتر صورت می گیرد و اصطلاحاً کندآموز هستند. نمره های آنها در مدرسه ضعیف است و ممکن است در بعضی از کلاسها مردود شوند. این کودکان رفتارهایی دارند که منعکس کننده توجه و تمرکز ضعیف، تأخیر و کندی در پاسخدهی، گرایش به سوی فعالیتهای عینی و ابتدایی، اختلال های عمومی، بیش فعالی، تکانشی بودن، تحمل کم در برابر نامالیمات و محرومیت ها، نوسانات خلقی، عواطف ابلهانه، دلتنگی، خشم، ترس و پایین بودن اعتماد به نفس آنها می باشد. این کودکان بسیاری تجربه به نظر می آیند. با این همه، این دانش آموزان به آسانی از سوی متخصصان و پزشکان تشخیص داده نمی شوند.

یافته های پژوهشی و تجارب عملی در ارزیابی و شناسایی دانش آموزان دیرآموز نشان می دهد این دانش آموزان در دو طیف عمده قرار دارند :

- 1- دانش آموزانی که به علت محدودیت های محیطی (خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی) دچار محدودیتهای شناختی گردیده که این محدودیت درنتایج آزمون هوش بارز و درنهایت به عنوان دانش آموزان دیرآموز تشخیص داده می شوند. این گروه از دانش آموزان با قرار گرفتن در محیط مطلوب آموزشی و جبران محدودیت های اولیه می توانند درازباییهای بعدی به احتمال زیاد در طبقه متوسط قرارگیرند.
- 2- دانش آموزانی که علیرغم داشتن امکانات محیطی مطلوب و احیاناً استفاده از امکاناتی چون مهد کودک و طی دوره آمادگی، دیرآموز تشخیص داده می شوند که در این موارد عملکرد تحصیلی کودک با نتیجه آزمون هوشی همخوانی خواهد داشت .

اثرات نامطلوب جداسازی کودکان دیرآموز از دانش آموزان عادی

1. اولین اثر نامطلوب این است که روند جداسازی را ترغیب می کند. جوامع بشری به این سو حرکت می کنند که بتوانند شرایطی فراهم کنند که در آن تمام افراد از هر جنس و نژاد و طبقه اجتماعی و توانایی ها و ناتوانایی های فردی حضور فعال در جامعه داشته و حق بهره مند شدن از امکانات اجتماعی را داشته باشند. که یکی از این امکانات آموزشی همگانی در کنار همسالان است. یعنی دانش آموزانی که صرفاً دارای مشکلات تحصیلی بوده و فاقد هرگونه مشکل اولیه در رفتارهای سازشی هستند حق برخورداری از آموزش عادی را دارند.
2. دومین اثر مربوط است به بعد عاطفی هر دو گروه - احساس عدم کفایت یکی از اولین واکنش هایی است که جداکردن دانش آموزان دارای مشکلات تحصیلی می تواند در این دانش آموزان ایجاد کند. محرومیت از یک حق به این معنی است که فرد لیاقت بهره مند شدن از آن حق را نداشته است. احساس بی لیاقتی می تواند به ایجاد نگرش منفی نسبت به خود منجر شود. افت یا از بین رفتن انگیزه و ناامیدی نیز از تبعات بعدی این روند است.
3. سومین اثر آن است که اگر دانش آموزی مشکلش در یادگیری بعضی یا تمام دروس است ، در محیطی قرار گیرد که توقع آموزشی در حدی نباشد که موجب ترغیب تلاش در وی شود می توان انتظار بی علاقه شدن نسبت به درس را از وی داشت. چرا که برنامه ی آموزشی برای به بالفعل رساندن استعداد های دانش آموزان باید یک سطح بالاتر از توانایی های اولیه ی یادگیرنده باشد.



اهداف تلفیق دانش آموزان دیرآموز در کلاس های عمومی مدارس عادی :

1. برگرداندن ساختار طبیعی محیط آموزشی که در آن افراد دارای توانایی های بیشتر در کنار افرادی با توانایی های کمتر قرار گیرند.
 2. جلوگیری از جداسازی دانش آموزانی که دارای مشکلاتی در تحصیل هستند از همسالان آنها
 3. بهره مند شدن دانش آموزان دیرآموز از الگوهای مناسب رفتاری همسالانشان
 4. آماده ساختن دانش آموزان دیرآموز برای ورود به جامعه عادی
 5. آشنا ساختن دانش آموزان با همسالان خود در جهت پذیرش آنها به عنوان افرادی در جامعه خودشان
 6. بهره مند شدن دانش آموزان دیرآموز از فرصت های برابر آموزشی و احقاق حقوق آموزشی آنها
 7. ایجاد حس همکاری از طریق ایفای نقش معلم از سوی دانش آموزانی با توانایی بالاتر برای دانش آموزان دیرآموز
 8. بهره مند شدن دانش آموزانی که دارای توانایی های خوبی هستند اما در مقطعی یا در مواردی با مشکلاتی مواجه می شوند- از امکانات آموزشی ای که برای دانش آموزان دیرآموز فراهم می شود. یادگیری بر یادگیری بنا نهاده می شود و اگر سنگ بنای یادگیریهای پیشین مستحکم نباشد یادگیری جدید به دشواری تشکیل خواهد شد.
- مشکلات رفتاری دانش آموزان دیرآموز در صورت وجود ، ذاتی نبوده بلکه واکنشی هستند به مشکلات تحصیلی ، انتظارات خانواده و مدرسه و بوجدآمدن احساس ناکامی در خود فرد.

اثرات نامطلوب جداسازی کودکان دیرآموز از دانش آموزان عادی

- 1- اولین اثر نامطلوب این است که روند جداسازی را ترغیب می کند. جوامع بشری به این سو حرکت می کنند که بتوانند شرایطی فراهم کنند که در آن تمام افراد از هر جنس و نژاد و طبقه اجتماعی و توانایی ها و ناتوانایی های فردی حضور فعال در جامعه داشته و حق بهره مند شدن از امکانات اجتماعی را داشته باشند که یکی از این امکانات آموزشی همگانی در کنار همسالان است. یعنی دانش آموزانی که صرفاً دارای مشکلات تحصیلی بوده و فاقد هر گونه مشکل اولیه در رفتارهای سازشی هستند حق برخورداری از آموزش عادی را دارند.
 - 2- دومین اثر مربوط است به بعد عاطفی هر دو گروه - احساس عدم کفایت یکی از اولین واکنش هایی است که جدا کردن دانش آموزان دارای مشکلات تحصیلی می تواند در این دانش آموزان ایجاد کند. محرومیت از یک حق به این معنی است که فرد لیاقت بهره مند شدن از آن حق را نداشته است. احساس بی لیاقتی می تواند به ایجاد نگرش منفی نسبت به خود منجر شود. افت یا از بین رفتن انگیزه و ناامیدی نیز از تبعات بعدی این روند است.
 - 3- سومین اثر آن است که اگر دانش آموزی مشکوکش در یادگیری بعضی یا تمام دروس است، در محیطی قرار گیرد که توقع آموزشی در حدی نباشد که موجب ترغیب تلاش در وی شود می توان انتظار بی علاقه شدن نسبت به درس را از وی داشت. چرا که برنامه ی آموزشی برای بالفعل رساندن استعدادهای دانش آموزان باید یک سطح بالاتر از توانایی های اولیه یادگیرنده باشد.
- مدرسه بستر مناسبی برای دانش آموزان فراهم می کند تا با افرادی از فرهنگ های مختلف و طبقات متفاوت اجتماعی و توانایی ها و ناتوانی ها آشنا شوند و به آنها احترام بگذارد و حقوق آنها را رعایت کند. جدا کردن افرادی که دارای توانایی های محدودتر تحصیلی هستند باعث محروم شدن سایر دانش آموزان از داشتن تجربه مثبت و سازنده برخورد با این افراد شده و در نتیجه حد تحمل آنها برخوردهای بعدی در جامعه کاهش می یابد. در نتیجه چگونه می توان انتظار داشت در آینده نه چندان دور فارغ التحصیلان آموزشی استثنایی، توسط همسالان خود که اکنون شهروندان و مسئولان همان جامعه هستند مورد پذیرش قرار گیرند و حداکثر امکانات را برای حضور فعال آنها مهیا سازند. وراثت بر هوش اثر می گذارد اما میزان آن معلوم و دقیق نیست و اتفاق نظر وجود ندارد محیط بارور موجب افزایش بهره هوشی و محیط محروم موجب کاهش بهره هوشی فرد می شود.

روش های کمک به کودکان دیرآموز

- ۱- خانواده ها به طور موثر با معلم همکاری کرده و معلم از این همکاری استقبال کند.
- ۲- این کودکان در کلاس هایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد.
- ۳- معلم به آموزش انفرادی بپردازد و به تدریج کودک را درگیر فعالیتهای گروهی و تدریس جمعی نماید.
- ۴- پیشرفت این کودکان به صورت هفتگی ثبت و در صورت نیاز از وجود یک مشاور کمک گرفته شود.
- ۵- فعالیتهای یادگیری به صورت گام به گام و از ساده به مشکل و با حجم کمتری انجام شود.
- ۶- تدریس با تکرار بیشتری همراه باشد و از بیان لفظی خود دانش آموز استفاده شود.



۷- در مورد پاسخهای درست و نادرست باز خورد فوری و همراه با توجه، تحسین، تشویق و البته در صورت لزوم از تنبیه خفیف استفاده شود.

۸- به کودکان کمک شود که هرچه زودتر به مرحله عملیات عینی برسند.

۹- بر روی پیشرفت توجه و رشد مهارتهای کلامی کودکان کار شود.

۱۰- مهارت آموزی مورد توجه قرار بگیرد. از آنجایی که تقریباً ۱۳٪ دانش آموزان مدارس عادی دیرآموز

هستند، رسیدن به اهداف فوق نیازمند آن است که یک دوره آموزشی برای معلمان دوره ابتدایی در نظر گرفته شود و یک کمیته تخصصی بر عملکرد مدارس نظارت داشته باشد.

۱۱- اگر کودکان دیرآموز در همان کلاسهای اول و دوم آموزش مناسب ببینند و درگیر فعالیتهایی شوند که به طور نظام دار جذب سیستم ادراکی آنها شود و مهارت کلامی آنها را رشد دهد، هم نمرات کلاسی و هم رشد هوشی آنها پیشرفت می کند و به حد دانش آموزان عادی می رسد. رشد کودکان و نوجوانان فرایندی پیچیده و چند بعدی است که برخی از ابعاد آن قابل سنجش و اندازه گیر هستند. یکی از مهمترین ابعاد رشد کودک، رشد هوش است که نظیر رشد هیجانی در طی یک فرایند حساس و ظریف و از طریق تسهیلات محیطی و موهبت های فطری تحول می یابد. علاوه بر یادگیری در درون خانواده و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی دیگر، تحصیلات رسمی کودک در مدرسه برای افزایش توان بالقوه عملکرد او در زندگی کاملاً ضروری است. کودکی که نتواند به اندازه کافی و مناسب از آموزش رسمی مدارس استفاده کند در زندگی با مشکل مواجه خواهد شد.

خوشبختانه امروزه شناخت دقیقی از چگونگی رشد هوش و شناخت کودکان وجود دارد. نمره های ۸۵ و بالاتر از آن در آزمونهای استاندارد هوش نشان دهنده هوش عادی هستند. نمره های کمتر از ۷۱ نشان می دهند که کودک با برخی از محدودیتها و عقب ماندگی ها در عملکرد هوشی خود مواجه هست. نمره های بین ۷۰ تا ۸۴ نشان دهنده هوش مرزی یا دیرآموزی می باشند. واضح است که کودکان دیرآموز بر اساس نمره آزمون هوش، جایگزینی آموزشی و روشهای آموزشی تعریف می شوند. این کودکان در عملکرد رفتارهای انطباقی ضعیف بوده و نه تنها در معرض خطر شکست تحصیلی قرار دارند بلکه از نظر بهداشت روانی نیز در مخاطره قرار دارند.

از طریق آزمونهای استاندارد، علائم و نشانه های رفتاری، شناختی و عاطفی می توان این دانش آموزان را شناسایی نمود. این کودکان عقب مانده نیستند اما دارای ویژگی های خاصی هستند. یادگیری این کودکان دیرتر صورت می گیرد و اصطلاحاً کندآموز هستند. نمره های آنها در مدرسه ضعیف است و ممکن است در بعضی از کلاسها مردود شوند. این کودکان رفتارهایی دارند که منعکس کننده توجه و تمرکز ضعیف، تأخیر و کندی در پاسخدهی، گرایش به سوی فعالیتهای عینی و ابتدایی، اختلاهای عمومی، بیش فعالی، تکانشی بودن، تحمل کم در برابر نامالایماتو محرومیت ها، نوسانات خلقی، عواطف ابلهانه، دلتنگی، خشم، ترس و پایین بودن اعتماد به نفس آنها می باشد.

این کودکان بسیاری تجربه به نظر می آیند. با این همه، این دانش آموزان به آسانی از سوی متخصصان و پزشکان تشخیص داده نمی شوند.

بیشتر اوقات کودکی که دارای اختلال بیش فعالی/کمبود توجه و یا اختلال یادگیری تشخیص داده می شود دارای یک شرط اساسی هوش مرزی است که با مشکلات شدید توجه و تمرکز مشخص می شود. معمولاً مشکلات عاطفی و رفتاری نیز به مشکلات تحصیلی این کودکان اضافه می شود. تشخیص دشوار و اکثراً نادرست موجب می شود که مداخلات به نتایج ضعیفی منجر شوند و یا گاهی اختلالات بیشتری برای کودک ایجاد کنند. مشکلات تحصیلی کودکان دیرآموز؛ این کودکان بیشتر در درسهای ریاضیات و فارسی با مشکل مواجه می شوند. نتایج امتحانی آنها از سایر همکلاسانشان کمتر است. نتایج ممکن است آنقدر ضعیف باشد که آنها را به کلاس و پایه پایینتر منتقل کنند. کلاس اول و دوم ابتدایی برای این دانش آموزان بسیار دشوار است اما بعد از کسب مفاهیم لازم و در کلاسهای سوم و چهارم مشکلات کمتری دارند. این کودکان در کلاس اول، در شناخت و تشخیص حروف، خواندن درس و یا درک معنای چیزی که خوانده اند مشکل دارند. بسیاری از آنها تمایلی به نوشتن دیکته نشان نمی دهند و آنهایی که دیکته می نویسند اشتباهات زیادی مرتکب می شوند. کودکان دیرآموز اعداد را می شناسند اما در محاسبه هایی که حاصل آنها بیشتر از ۱۰ باشد مشکل دارند نمی توانند از ۱۰ به ۱ بشمارند و روابط و نظم حاکم بین این اعداد را درک نمی کنند.

حل مسائل ریاضی برای آنها بسیار دشوار است. در سال دوم، این کودکان برخی از مفاهیم مربوط به کودکان عادی را کسب کرده اند اما هنوز در خواندن و درک معنای متن مشکلاتی دارند. برای آنها خیلی سخت است که جمله های ساده ای در مورد خودشان بگویند یا بنویسند. هنوز در دیکته مشکلات زیادی دارند و در حل مسائل ریاضی ضعیف هستند؛ در پایان سال سوم، برخی از تواناییهای این کودکان پیشرفت قابل ملاحظه ای نشان می دهد. آنها می توانند به طور مستقل و بدون نظارت مستقیم یک متن را بنویسند و تلفظ آنها نسبت به سالهای قبل خیلی بهتر می شود. با این وجود، اول حروف و سیلابها را می خوانند و سپس آنها را به هم متصل می سازند و نمی توانند به سوالاتی که در باره یک متن از آنها پرسیده می شود جواب دهند.



تقریباً 25٪ دانش آموزان دیرآموز بر عمل جمع و تفرق مسلط می شوند اما همچنان در ضرب، تقسیم و حل مسائل ریاضی مشکل دارند. این کودکان کمتر از سایر کودکان موفق به گذراندن امتحان نهایی کلاس پنجم می شوند و احتمال ترک تحصیل در دوره راهنمایی در آنها زیاد است به طور کلی سن ذهنی این کودکان از سن ذهنی کودکان همسن کمتر است. از نظر هوش کلامی، گنجینه لغات کمتری دارند. آنها به سختی می توانند چیزهایی را که در تصویر می بینند بیان کنند.

این کودکان به جای آنکه اعمال و فعالیتهای یک تصویر را توصیف کنند، چیزها را نام می برند. ظرفیت و دامنه حافظه کوتاه مدت آنها کمتر است تفکر آنها بیشتر عینی، ملموس و انعطاف ناپذیر است و کمتر قادر به بازگشت پذیری هستند. در مقایسه کردن امور با هم مشکل دارند. نمی توانند از دانش ریاضی خود در خارج از محیط مدرسه استفاده کنند. آگاهی و جهت گیری زمانی آنها ضعیف است. نقاشی های این کودکان بسیار ساده، ناپخته و با جزئیات کمتری همراه است. مهارتهای فراشناختی آنها بسیار ضعیف است. آنها نمی دانند که چه چیزی یادگیری آنها را کاهش می دهد و چگونه می توانند یادگیری خود را افزایش دهند. یادگیری این کودکان ناقص و بسیار کند است. دانش آموزان دیرآموز در انجام تکالیف یادگیری بسیار بی دقت عمل می کنند زیرا: توجه به درس و تکلیف را خیلی زود دست می دهند و خیلی زود به این نتیجه می رسند که درس را خوب یاد گرفته و یا تکلیف را کامل کرده اند این کودکان تکالیف و تمرینات خود را دست کم می گیرند و زمان کافی برای یادگیری آنها اختصاص نمی دهند. زمان فیزیکی صرف شده از سوی این کودکان کمتر از سایرین نیست اما کوتاهتر از آن چیزی است که برای توانایی یادگیری آنان مناسب باشد. هرچند دیرآموزان از چند استراتژی فراشناختی استفاده می کنند، اما یادگیری آنها مکانیکی است. آنها تلاش نمی کنند که بین قسمتهای مختلف درسی که یاد می گیرند یک رابطه منطقی ایجاد کنند

یافته های پژوهشی و تجارب عملی در ارزیابی و شناسایی دانش آموزان دیرآموز نشان می دهد این دانش آموزان در دو طیف عمده قرار دارند :

1- دانش آموزانی که به علت محدودیت های محیطی (خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی) دچار محدودیتهای شناختی گردیده که این محدودیت در نتایج آزمون هوش بارز و در نهایت به عنوان دانش آموزان دیرآموز تشخیص داده می شوند. این گروه از دانش آموزان با قرار گرفتن در محیط مطلوب آموزشی و جبران محدودیت های اولیه می توانند در ارزیابیهای بعدی به احتمال زیاد در طبقه متوسط قرار بگیرند.

2- دانش آموزانی که علیرغم داشتن امکانات محیطی مطلوب و احیاناً استفاده از امکاناتی چون مهد کودک و طی دوره آمادگی، دیرآموز تشخیص داده می شوند که در این موارد عملکرد تحصیلی کودک با نتیجه آزمون هوشی همخوانی خواهد داشت .

برخی از ویژگیهای کودکان دیرآموز عبارتست از:

- 1- در درک مفاهیم و یادگیری مطالب، کندتر از متوسط کلاسند.
- 2- در تشخیص روابط پیچیده ضعیف هستند.
- 3- از درک مفاهیم انتزاعی یا مجرد عاجزند.
- 4- برای یادگیری مطالب درسی، به تمرینهای بیشتری نیاز دارند.
- 5- دامنه معلومات عمومی آنها نسبت به همسالان خود محدودتر است.
- 6- خزانه لغات محدودتری نسبت به همسالان خود دارند و از دستور زبان ساده ای استفاده می کنند.
- 7- در خواندن و فهمیدن کتابهای درسی دچار اشکال هستند.
- 8- در انجام تکالیف درسی، معمولاً 2 تا 3 سال از همسالان خود عقب هستند

ویژگی های نگرشی و عاطفی کودکان دیرآموز

نگرش کودکان دیرآموز به مدرسه و تحصیل معمولاً منفی است. تعداد غیبت های آنان بیشتر است و در بسیاری از موارد از سوی معلم و همکلاسان خود طرد می شوند. این نگرش منفی نسبت به کودکان دیرآموز در کلاسهای سوم تا پنجم بیشتر است شاید به این دلیل که آنها مشکلات سازگاری بیشتری دارند.



گاهی این دانش آموزان تعارضهای اجتماعی خود را به شکل پرخاشگری نشان می دهند چرا که در هنگام مواجهه با بحرانهای بین فردی و شخصی، سازوکارهای ناکارآمدی برای مقابله در پیش می گیرند.

دیرآموزان انگیزه تحصیلی بالایی ندارند و همین امر موجب درماندگی و ناامیدی و پایین آمدن عزت نفس آنها در مدرسه است. تجربه شکست مکرر در کلاس، فقدان هدف برای آینده، نگرش منفی همکلاسان و روشهای نادرست آموزش، رشد انگیزه تحصیلی این کودکان را به شدت کاهش می دهد.

این کودکان از مشکلات رفتاری خود آگاه نیستند و نمی توانند عواطف خود را به طور مناسب ابراز کنند.

بهتر است این کودکان در کلاس هایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد و معلم فرصت و زمان بیشتری برای آموزش به آنها داشته باشد.

در حال حاضر بهترین کمک به کودکان دیرآموز آن است که:

۱- خانواده ها به طور موثر با معلم همکاری کرده و معلم از این همکاری استقبال کند.

۲- این کودکان در کلاسهایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد.

۳- معلم به آموزش انفرادی پردازد و بتدریج کودک را درگیر فعالیتهای گروهی و تدریس جمعی نماید.

۴- پیشرفت این کودکان به صورت هفتگی ثبت و در صورت نیاز از وجود یک مشاور کمک گرفته شود.

۵- فعالیتهای یادگیری به صورت گام به گام و از ساده به مشکل و با حجم کمتری انجام شود.

۶- تدریس با تکرار بیشتری همراه باشد و از بیان لفظی خود دانش آموز استفاده شود.

۷- در مورد پاسخهای درست و نادرست بازخورد فوری و همراه با توجه، تحسین، تشویق و البته در صورت لزوم از تنبیه خفیف استفاده شود.

۸- به کودکان کمک شود که هرچه زودتر به مرحله عملیات عینی برسند.

۹- بر روی پیشرفت توجه و رشد مهارتهای کلامی کودکان کار شود.

۱۰- مهارت آموزی مورد توجه قرار بگیرد. از آنجایی که تقریباً ۱۳٪ دانش آموزان مدارس عادی دیرآموز هستند، رسیدن به اهداف فوق نیازمند آن است که یک دوره آموزشی برای معلمان دوره ابتدایی در نظر گرفته شود و یک کمیته تخصصی بر عملکرد مدارس نظارت داشته باشد.

۱۱- اگر کودکان دیرآموز در همان کلاسهایی اول و دوم آموزش مناسب ببینند و درگیر فعالیت هایی شوند که به طور نظامدار جذب سیستم ادراکی آنها شود و مهارت کلامی آنها را رشد دهد، هم نمرات کلاسی و هم رشد هوشی آنها پیشرفت می کند و به حد دانش آموزان عادی می رسد.

ویژگی های خانوادگی کودکان دیرآموز :



وضعیت خانوادگی کودکان دیرآموز فرق چندانی با خانواده های کودکان دیگر ندارد . اما این احتمال وجود دارد که این خانواده ها متعلق به طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین تری باشند. مسائل مربوط به اعتیاد و شیوع بدرفتاری با کودک همانند خانواده های دیگر است. تعداد فرزندان و محیط فرهنگی فرق چندانی با خانواده های دیگر ندارد.

کودکان دیرآموز و خانواده های آنان بیشتر از سایرین درگیر مشکلات جسمی خاص نیستند. علی رغم مشابهت های فوق ، به نظر می رسد که تفاوت هایی هم وجود داشته باشند

والدین کودکان دیرآموز در ارتباط با نگرش نسبت به فعالیتهای شناختی با والدین دیگر تفاوت دارند:

این والدین فعالیتهای هوشی و شناختی قبل از ورود به مدرسه را برای کودکان خود مهم تلقی نمی کنند.

آنها به نتایج و نمرات فرزندان خود در مدرسه علاقه دارند اما شیوه کمک آنها به کودکانشان واقعاً کارآمد نیست. طعنه زدن، سرزنش کردن، تنبیه و مقایسه بین این کودک با سایر کودکان در این خانواده ها به فراوانی دیده می شود.

این والدین سطح هوش کودکان خود را بیشتر از آنچه که هست برآورد می کنند و مشکلات رفتاری و سازشی آنها را نمی پذیرند یا درک نمی کنند. آنها حاضر به پذیرفتن این واقعیت نیستند که کودک آنها دیرآموز است و تلاش می کنند

که بر مشکلات فرزند خود سرپوش بگذارند. مسلم است که کار با دانش آموزان دیرآموز باید به دور از نگرش منفی و تعصب صورت بگیرد. باید این نگرش در جامعه آموزشی و خانواده ایجاد شود که دیرآموزان متعلق به جامعه عادی هستند و استثنایی تلقی نمی شوند. به عبارت دیگر، اگر یک کودک دیرآموز در نظام آموزشی تعلیم درست نبیند و سرانجام با برچسب استثنایی وارد مراکز ویژه شود نشان دهنده ناکارآمد بودن روش آموزشی است.

والدین باید نقش خود را به عنوان معلمان طولانی مدت کودک بپذیرند و پذیرفتن این نقش مستلزم آن است که بین خانه و مدرسه همکاری و ارتباط بیشتر و فعالتری ایجاد شود. بنابراین معلمان این دانش آموزان باید آموزش مناسب و دوره های مربوط را بگذارند و دارای شناخت کافی از کودکان و نحوه ارتباط با خانواده های آنان باشند. از سوی دیگر به نظر می رسد که در آموزش و پرورش شناخت کافی از کودکان دیرآموز وجود ندارد و پی گیریهای لازم در مورد دیرآموزان صورت نمی گیرد.

نارسایی ها و مشکلات دانش آموزان دیرآموز:

دانش آموزان دیرآموز به طور معمول با برخی از نارسایی ها و مشکلات زیر روبرو هستند:

- مشکل توجه و تمرکز

- عدم توانایی تعمیم یک آموخته جدید به موارد و موقعیتهای مشابه

- مشکلات گفتار و زبان

- بیماری جسمانی، تب شدید، تشنج و سوء تغذیه

- مشکلات حرکتی



- عدم اعتماد به نفس و احساس عدم خودارزشمندی

- فقدان انگیزه پیشرفت

- نگرش منفی نسبت به خود

- عدم اکتساب مهارت‌های اجتماعی

- عدم توانایی در برقراری ارتباط با دیگران

- احساس ناامنی روانی و آشفتگی عاطفی

- هراس از مدرسه و ترس‌های دیگر

- ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی

- خانواده فقیر، کم درآمد و کم سواد

- عدم همکاری خانه و مدرسه

- عدم اکتساب آمادگی‌های لازم

دانش آموزان دیرآموز چه نیازهایی دارند؟

دانش آموزان دیرآموز بیش و پیش از هر امری نیازهایی دارند که باید خانه و مدرسه به آنها پاسخ مناسب دهد. به این نیازها تحت عنوان انتظارات کودکان با نیازهای ویژه با عنوانهای ذیل اشاره می‌شود:

- درست نشستن

- درست راه رفتن

- فهمیدن حرف دیگران

- بازی کردن



- انجام مهارت‌های حرکتی ظریف (مانند نخ کردن سوزن، هماهنگی چشم و دست)

- انجام مهارت‌های حرکتی درشت (مانند دویدن، جهیدن و از نردبان بالا رفتن)

- استفاده از وسایل (مانند قیچی و چسب)

- شرکت در فعالیتهای گروهی و اجتماعی

- استفاده از وسایل رفت و آمد

- بیان احساسات و نیازها

- تأمین نیازهای بهداشتی

- مهارت‌های اجتماعی

- مهارت‌های زندگی مستقل

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود دانش‌آموزان دیرآموز، نیازهایی دارند و به طور اخص مهارت‌های اساسی را به طور کامل کسب نکرده‌اند. بنابر این ضرورت دارد پیش از اجرای برنامه‌های دوره‌ی ابتدایی یا همزمان برنامه‌های دوره ابتدایی یا دوره پیش‌دبستانی اجرا شود و مهارت‌های لازم کسب گردد. بسیاری از این قبیل دانش‌آموزان قادر هستند تمام یا برخی از این گونه مهارت‌ها و فعالیت‌ها را در خلال بازی و واحدهای آموزشی یاد بگیرند و کسب کنند و وظیفه آموزشگاه نباید موجب یأس و شتابزدگی ما شود. زیرا آنها پس از آموزش لازم می‌توانند بسیاری از این گونه امور را با اندکی تفاوت یا آهسته‌تر انجام دهند. اگرچه باید اذعان کرد که تأخیر در رشد آنها همواره بر فرایند یادگیری آنها اثر نامطلوب برجای می‌گذارد.

راهنماهای کلی آموزش و پرورش دانش‌آموزان (مرزی، دیرآموز، کندآموز):

در آموزش و پرورش دانش‌آموزان دچار مشکلات یادگیری باید به نکات ذیل توجه نمود:

دانش‌آموزان ناتوان همیشه قادر به پذیرش و سازگاری با نوع آموزش که برای هر دانش‌آموز عادی فراهم می‌آید نیستند. نوع پاسخ‌های کودکان عادی و ناتوان مختلفند. از این رو ضروری است که در امر گزینش محتوای آموزش و روش آموزش سازگاری‌هایی صورت گیرد. فی‌المثل برای آموزش دانش‌آموزان مرزی، روش‌ها یا راهنماهای نسبتاً ساختاری Structured و رهنمودی Directive کارایی بهتری دارند.



از طرف دیگر محتوای برنامه درسی دانش‌آموزان مرزی باید با توجه به ساخت‌های شناختی آنها به توالی‌های کوچکتر تقسیم شده و آموزش داده شود. آنها معمولاً قادر به درک مفاهیم اساسی درس نیستند و یا فاقد پیش‌نیازهای لازم برای آموزش هستند. لذا توجه به نکته فوق ضروری است. کسب موفقیت اولیه و اجتناب از موقعیت‌های ناکام‌کننده از مهمترین نکات عاطفی هستند که باید به هنگام آموزش کودک مرزی بدان توجه داشت، بسیاری از دانش‌آموزان ناتوان تاریخچه‌ای طولانی از شکست پشت سر دارند، در موقعیت‌هایی قرار گرفته‌اند که از آن بهره نبرده‌اند از این رو قرار دادن دانش‌آموز مرزی در موقعیت موفقیت حتی اگر موقتی باشد روش مؤثری قلمداد می‌شود. با افزایش عزت نفس دانش‌آموز مرزی می‌توان ضریب موفقیت آنان را افزایش داد. با استفاده از فنون تحلیل تکلیف و آموزش برنامه‌ای، می‌توان مراحل یا گام‌های آموزش محتوی را با سطح شناختی فعلی دانش‌آموز منطبق کرده و میزان موفقیت او را به حداکثر رساند.

ساخت‌دار Structured نظیر آموزش برنامه‌ای استفاده شود. در روش‌های ساخت‌مند به دلیل طراحی‌های آموزشی قبلی معلم، دانش‌آموز اضطراب کمتری را تجربه می‌کند و با چالش‌های برنامه‌ریزی کمتر مواجه می‌شود.

نظر به رعایت اصل تعامل استعداد – روش، سنجش‌پذیری آموزش به روش عینی و بناسازی نظام دانش حیطه اختصاصی دانش‌آموز دیرآموز بر اساس منطقی و معنی‌دار، تهیه هدف‌های رفتاری آموزشی، موضوعی لازم‌الاجرا است.

بدیهی است به منظور طراحی مؤثر هدف‌های رفتاری، سنجش دانش پیش نیاز دانش‌آموز ضروری است.

اصول آموزش دانش‌آموزان دیرآموز:

اصولی که به یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان دیرآموز کمک می‌کنند، به اختصار به شرح زیر می‌باشد :

اصل یادگیری از طریق عمل کردن 1:

دانش‌آموزان دیرآموز، توانایی محدودی برای انجام کارهای ذهنی دارند، لذا یادگیری آنها باید همراه عمل کردن باشد و از هر موقعیتی و در هر مکانی باید به منظور آموزش استفاده کرد.

2- اصل به‌کارگیری حواس و تربیت حواس:

در امر آموزش هر چه حواس بیشتری بکار گرفته شود، آن آموزش موفق‌تر است .

3- اصل توجه به زنجیره‌ای بودن مهارتها و دانشها:

مهارتها و دانشها به مانند حلقه‌های زنجیر با یکدیگر مرتبط هستند لذا در امر تدریس باید به این ارتباط و پیوستگی توجه داشت و مهارت یا دانش جدید باید با مهارت یا دانش قبلی مرتبط باشد و به تدریج بر دشواری، دقت و صراحت آن افزوده شود.



4- اصل واقع گرایی:

هر قدر میان موضوعهای مورد تدریس و زندگی واقعی و فعالیتهای طبیعی کودک ارتباط و همبستگی وجود داشته باشد، تدریس موفق تر و اثربخش تر است در این باره استفاده از مصداقهای عینی و مثالهای کاربردی توصیه می شود.

5- اصل تفاوت های فردی:

هر قدر تدریس بر اساس نیازهای فردی و تفاوت های فردی باشد، موفق تر و اثربخش تر است. از این رو استفاده از برنامه های آموزش انفرادی توصیه می شود.

6- اصل تعامل و تجربه:

هر قدر دانش آموز با محیط های فیزیکی و اجتماعی تعامل بیشتری داشته باشد و از تجربه های گوناگون بهره مند باشد، برای رشد همه جانبه او مفیدتر خواهد بود.

اثرات نامطلوب جداسازی کودکان دیرآموز از دانش آموزان عادی:

1- اولین اثر نامطلوب این است که روند جداسازی را ترغیب می کند. جوامع بشری به این سو حرکت می کنند که بتوانند شرایطی فراهم کنند که در آن تمام افراد از هر جنس و نژاد و طبقه اجتماعی و توانایی ها و ناتوانایی های فردی حضور فعال در جامعه داشته و حق بهره مند شدن از امکانات اجتماعی را داشته باشند که یکی از این امکانات

آموزشی همگانی در کنار همسالان است. یعنی دانش آموزانی که صرفاً دارای مشکلات تحصیلی بوده و فاقد هر گونه مشکل اولیه در رفتارهای سازشی هستند حق برخورداری از آموزش عادی را دارند.

2- دومین اثر مربوط است به بعد عاطفی هر دو گروه - احساس عدم کفایت یکی از اولین واکنش هایی است که جدا کردن دانش آموزان دارای مشکلات تحصیلی می تواند در این دانش آموزان ایجاد کند. محرومیت از یک حق به این معنی است که فرد لیاقت بهره مند شدن از آن حق را نداشته است. احساس بی لیاقتی می تواند به ایجاد نگرش منفی نسبت به خود منجر شود. افت یا از بین رفتن انگیزه و ناامیدی نیز از تبعات بعدی این روند است.

3- سومین اثر آن است که اگر دانش آموزی مشکلش در یادگیری بعضی یا تمام دروس است، در محیطی قرار گیرد که توقع آموزشی در حدی نباشد که موجب ترغیب تلاش در وی شود می توان انتظار بی علاقه شدن نسبت به درس را از وی داشت. چرا که برنامه ی آموزشی برای بالفعل رساندن استعداد های دانش آموزان باید یک سطح بالاتر از توانایی های اولیه ی یادگیرنده باشد.

مدرسه بستر مناسبی برای دانش آموزان فراهم می کند تا با افرادی از فرهنگ های مختلف و طبقات متفاوت اجتماعی و توانایی ها و ناتوانی ها آشنا شوند و به آنها احترام بگذارد و حقوق آنها را رعایت کند. جدا کردن افرادی که دارای توانایی های محدودتر تحصیلی هستند باعث محروم شدن سایر دانش آموزان از داشتن تجربه مثبت و سازنده برخورد با این افراد شده و در نتیجه حد تحمل آنها بر خوردهای بعدی در جامعه کاهش می یابد. در نتیجه چگونه می توان انتظار داشت در آینده ی نه چندان دور فارغ التحصیلان آموزشی استثنایی، توسط همسالان خود که اکنون شهروندان و مسئولان همان جامعه هستند مورد پذیرش قرار گیرند و حداکثر امکانات را برای حضور فعال آنها مهیا سازند.



وراثت بر هوش اثر می‌گذارد اما میزان آن معلوم و دقیق نیست و اتفاق نظر وجود ندارد محیط بارور موجب افزایش بهره هوشی و محیط محروم موجب کاهش بهره هوشی فرد می‌شود.

اهداف تلفیق دانش‌آموزان دیرآموز در کلاس‌های عمومی مدارس عادی:

1- برگرداندن ساختار طبیعی محیط آموزشی که در آن افراد دارای توانایی‌های بیشتر در کنار افرادی با توانایی‌های کمتر قرار گیرند.

2- جلوگیری از جداسازی دانش‌آموزانی که دارای مشکلاتی در تحصیل هستند از همسالان آنها.

3- بهره‌مند شدن دانش‌آموزان دیرآموز از الگوهای مناسب رفتاری همسالانشان.

4- آماده ساختن دانش‌آموزان دیرآموز برای ورود به جامعه عادی.

5- آشنا ساختن دانش‌آموزان با همسالان خود در جهت پذیرش آنها به عنوان افرادی در جامعه خودشان.

6- بهره‌مند شدن دانش‌آموزان دیرآموز از فرصت‌های برابر آموزشی و احقاق حقوق آموزشی آنها.

7- ایجاد حس همکاری از طریق ایفای نقش معلم از سوی دانش‌آموزانی با توانایی بالاتر برای دانش‌آموزان دیرآموز.

8- بهره‌مند شدن دانش‌آموزانی که دارای توانایی‌های خوبی هستند اما در مقاطعی یا در مواردی با مشکلاتی مواجه می‌شوند - از امکانات آموزشی که برای دانش‌آموزان دیرآموز فراهم می‌شود.

یادگیری بر یادگیری بنا نهاده می‌شود و اگر سنگ بنای یادگیری‌های پیشین مستحکم نباشد یادگیری جدید به دشواری تشکیل خواهد شد. مشکلات رفتاری دانش‌آموزان دیرآموز در صورت وجود، ذاتی نبوده بلکه واکنشی هستند به مشکلات تحصیلی، انتظارات خانواده و مدرسه و بوجود آمدن احساس ناکامی در خود فرد.

پیشنهادهایی به خانواده‌ی دانش‌آموز دیرآموز:

1- خانواده‌های دانش‌آموز دیرآموز را اطلاع‌رسانی کنیم تا به شناخت بیشتری در مورد شرایط فرزندشان و کمک به ایشان برسند.

2- الزاماً با دانش‌آموز دیرآموز در منزل بصورت جبرانی کار شود.

3- کار با دانش‌آموز دیرآموز بایستی استمرار داشته باشد و منحصر به زمان خاصی نباشد.

4- دانش‌آموز علی‌رغم شکست‌هایش در امور تحصیلی در خانواده نباید مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار گیرد.

5- کودک علاوه بر مهارت‌های آموزشی به کسب مهارت‌های اجتماعی نیازمند است.



6- خانواده بصورت حضوری یا مکاتبه‌ای با معلم مدرسه در ارتباط مستمر باشد.

دانش‌آموزان دیرآموز مشکل مدارس ابتدایی

تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان که حاکی از وجود تفاوت در توانایی‌های آنان است از مهم‌ترین اصول و مواردی است که همیشه باید در آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد. از جمله توانایی‌های متفاوت کودکان که موجب تفاوت عمده بین عملکرد آنان می‌شود، توانایی‌های شناختی از جمله هوش است که میزان آن در همه افراد یکسان نیست.... در نتیجه باید به آن توجه خاصی مبذول شود. زیرا نوع و سرعت آموزش باید با توانمندی‌های شناختی دانش‌آموزان هماهنگ شود. قشر نسبتاً وسیعی از دانش‌آموزان مدارس عادی که در عین تفاوت هوشی بارز با دیگر دانش‌آموزان در کنار سایر کودکان می‌نشینند و از امکانات مشابه آنان در مدارس بهره می‌برند دانش‌آموزان دیرآموزند. دیرآموزان ۱۰ تا ۱۴ درصد کل دانش‌آموزان مدارس را تشکیل می‌دهند و به طور معمول در کلاس‌های عادی ابتدایی (به خصوص کلاس‌های اول) چند دانش‌آموز دیرآموز وجود دارد. طبق آمار سازمان آموزش و پرورش استثنایی فقط در بین کودکانی که در طرح سنجش آمادگی ورود به دبستان در سال تحصیلی ۷۵-۷۴ و ۷۵-۷۶ شرکت کردند ۷۸۰۰ دانش‌آموزان در سال اول و ۱۰۹۵۰ نفر در سال دوم تشخیص داده شد طرح سنجش آمادگی ورود به دبستان را از سال ۱۳۷۲ سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اجرا کرده است. در این طرح توانایی‌های شنوایی و بینایی و آمادگی تحصیلی (هوشی) کودکانی که در آستانه ورود به دبستان هستند مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از نتایج این طرح شناسایی و تشخیص عده زیادی از کودکان دیرآموز است با توجه به این مساله وزارت آموزشی و پرورش عهده دار (جایابی آموزش) تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب برای این افراد شده است. اولین گامی که در این جهت برداشته شده، تشکیل کلاس‌هایی موسوم به کلاس‌های ضمیمه ویژه است، تعداد کل این کلاس‌ها در کل کشور در سال تحصیلی ۷۵-۷۴ حدود ۸۵ کلاس بود. لا‌زم به ذکر است کلاس‌های ضمیمه کلاس‌هایی است که برای استفاده دانش‌آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی در مدارس عادی تشکیل می‌شود.

تعداد دانش‌آموزان این کلاس‌ها حداکثر ۱۵ نفر است و فرصت‌های بسیاری برای یکپارچه شدن کودکان در فعالیت‌های عادی مدرسه فراهم می‌آید. معلمان با تجربه و آموزش دیده کلاس‌های ضمیمه معمولاً دوره‌های تخصصی سازمان آموزش و پرورش استثنایی را گذرانده‌اند و با خصوصیات عاطفی، شناختی و اجتماعی این کودکان آشنایی کافی دارند. طرح سنجش برای ارزیابی هوشی کودک ابتدا با یک آزمون هوشی مورد ارزیابی اولیه قرار می‌گیرد و اگر این احتمال وجود داشته باشد که هوش او پایین‌تر از حد متوسط هوش کودکان باشد برای سنجش دقیق‌تر با آزمون‌های هوشی دیگر به مرحله ارزیابی تخصصی ارجاع داده شوند. نتیجه به دست آمده در این مرحله مشخص می‌کند که باید کودک را به کجا ارجاع دهند. در چنین شرایطی معمولاً کودکانی که هوش عادی و بالا تر داشته باشند به مدارس عادی معرفی می‌شوند. اما کودکانی که دیرآموز تشخیص داده می‌شوند برای استفاده از کلاس‌های ضمیمه (در کنار کلاس‌های عادی) به مدارس عادی ارجاع داده می‌شوند و در مورد کودکان عقب مانده نیز تصمیمات خاصی اتخاذ می‌شود.

● ویژگی‌های دانش‌آموزان دیرآموز:

دانش‌آموزان دیرآموز در مقایسه با کودکان عادی دارای رفتارهای سازشی ضعیف‌تر و قابلیت یادگیری کمتری هستند. این گروه به سبب رشد کم ذهنی قادر به فراگیری مطالب و حل مسائل در سطح افراد عادی و همسن و سال خود نیستند. در میان گروه‌های عقب مانده ذهنی دیرآموزان بالا ترین درجه رشد ذهنی را دارند و در عین حال بزرگ‌ترین گروه از گروه‌های عقب مانده ذهنی را تشکیل می‌دهند و بهره هوشی آنان حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد است و درصد قابل توجهی از جمعیت دانش‌آموزان مدرسه



رو که معمولاً نمی توانند در تحصیل و یادگیری مطالب همگام با سایر همکلاسان خود پیش بروند از این گروهند. دیرآموزان ۱۰ تا ۱۴ درصد از جامعه دانش آموزی را شامل می شوند. بعضی مولفان ویژگی های شناختی دانش آموزان دیرآموز را چنین ذکر کرده اند.

■ ویژگی های شناختی دانش آموزان دیرآموز

آن چه در مورد این دسته از دانش آموزان مشهود است این است که برخلاف کودکان باهوش تر خودآموزی ضمنی و اتفاقی چندانی ندارند و در امر فراگیری خودکار نیستند. معمولاً این کودکان در خواندن خیلی ضعیف اند و به تدریج از هم ردیفان توانا تر خود عقب و عقب تر می مانند. اینان هر چه به سطح آموزشی بالا تری ارتقا یابند مدارس را برای تنظیم برنامه های درسی معمولی و تطبیق آن با یادگیری کند خود پیش از پیش با مشکل روبه رو می سازند. دکتر آفرند ویژگی بارز این دانش آموزان دیرآموز را چنین بیان کرده که: دیر می آموزند و زود فراموش می کنند. مولفان دیگر نیز تاکید کرده اند که دانش آموزان دیرآموز در پایین ترین حد دامنه هوشی کودکان عادی قرار دارند و نباید آنان را عقب مانده ذهنی تلقی کرد. با توجه به ویژگی های دانش آموزان دیرآموز متخصصان تعلیم و تربیت عادی و استثنایی عموماً بر این باورند که چون این قبیل دانش آموزان از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همسالان خود تحصیل کنند. این تفکر که یکپارچه سازی نام دارد به معنای همگام و همزمان کردن فرآیند تعلیم و تربیت کودکانی با نیازهای ویژه در مدارس عمومی به طور پاره وقت یا تمام وقت است. حمایت از روش یکپارچه سازی مبتنی بر این باور است که افرادی که معلولیت یا هرگونه مشکلات یادگیری دارند همانند افراد عادی با حداکثر توان بالقوه خود از فرصت ها و امکانات برابر برای خود شکوفایی بهره مند شوند تحقیقات حاکی از آن است که دانش آموزان پیش دبستانی مبتلا به ناتوانایی، رفتارهای مثبت همسالان توانای خود را الگو قرار می دهند و بسیاری از دانش آموزان پیش دبستانی ناتوان در صورتی که با همسالان عادی خود ادغام شوند به بازی سازنده تری می پردازند.

تحلیل یازده مطالعه که طی سال های ۸۴ - ۱۹۷۵ انجام شده نشان داده اند که دانش آموزان مبتلا به ناتوانایی در موقعیت یکپارچه و در مقایسه با موقعیت های جدا به سطح بالاتری از مهارت های تحصیلی نایل می شوند بسیاری از برنامه های تابع اصل جداسازی کودکان که در گذشته اجرا شده به زیان ناتوانان بوده است نتایج پژوهش های زیادیشان می دهد که دوره های تربیتی جدا برای دانش آموزان ناتوان به طور نسبی ثمربخش نبوده است. البته نتایج بعضی پژوهش ها نیز حاکی از آن است که گاه کنار آمدن با برنامه های نسبتاً سنگین و فشرده که در موقعیت های یکپارچه برای کودکان ناتوان وجود دارد، برای آنان مشکل است و این کودکان مهارت های اجتماعی لازم را برای کنار آمدن با موقعیت های یکپارچه ندارند. به هر حال برای رفع تناقضات ذکر شده راهبرد یکپارچه سازی از طریق دایر نمودن کلاس های ضمیمه درون مدارس عادی و مختص دانش آموزان دیرآموز قضایی تحصیلی در مدارس ایجاد می کند که در عین ایجاد نقاط قوت مربوط به روش یکپارچه سازی نقائص و ضعف های ناشی از ادغام صد درصد دانش آموزان را نیز کم رنگ و تعدیل نماید.

● نگرش معلمان به یکپارچه سازی:

در یک تحقیق طی پرسش نامه ای نظریات ۲۲۱۹ معلم کلاس های عادی و ۳۳۲ معلم کودکان استثنایی که در مدارس عادی به ارائه خدمات تکمیلی مشغول بودند بررسی شد. نتایج آن به این صورت بود که، نگرش اکثر معلمان در جهت تایید روش یکپارچه سازی است. بخش بزرگی (۷۷ درصد) از معلمان با این شیوه موافق یا بسیار موافق اند. معلمانی که آموزش ضمن خدمت یا پیش از خدمت در تعلیم و تربیت استثنایی را گذرانده بودند با این راهبرد پیش از کسانی که چنین آموزشی ندیده بودند، موافق بودند. البته این معلمان لازم می دانستند که تغییراتی در برنامه عادی مدرسه برای انطباق با دانش آموزان ناتوان ایجاد شود. حال این که نگرش کارکنان مدارس به این نحوه آموزش حتی مثبت تر از معلمان است. نتایج بررسی نشان داد که معلمان ابتدایی با ادغام کودکانی که ناتوانایی های حسی عمیق، شرایط چند معلولیتی، یا درجات معتدل آسیب هوشی و رفتاری موافق نبودند و نگرش مثبت آنان تنها شامل دانش

آموزان مبتلا به ناتوانی های خفیفی می شد که نیاز چندانی به آموزش یا حمایت ویژه نداشتند.



نتایج این پژوهش نشان داد که معلمان در کلاس های معمولی به کودکان ناتوان به مثابه افرادی متفاوت می نگرند و بر فنون آموزشی متفاوتی تاکید می ورزند که در حال حاضر در سیستم آموزش و پرورش کنونی ما در دسترس نیست.

در عین حال، معلمان درباره مشکلات همراه با سیاست های رایج یکپارچه سازی اظهار نگرانی کردند. نگرش معلمان ابتدایی کمتر از حد انتظار بوده به نظر می رسد که لازم است تربیت معلم و تاکید فرایند، بر رشد بیشتر مهارت های آموزشی، در دستور کار آموزش و پرورش قرار گیرد. علاوه بر آن از نظر معلمان ارائه آموزش های تکمیلی به معلمان مرجع برای ارتقای کیفیت کار ضروری است.

نتیجه گیری

بر حسب این پژوهش نتیجه میگیریم بهتر است کلاس های ضمیمه در سطح گسترده تری در کشور تشکیل شود. به نحوه ای که در تمام مدارس ابتدایی عادی کشور به صورت یک قاعده اجرا شود و تمام دانش آموزان دختر و پسر دیرآموز مدارس ابتدایی راتحت پوشش قرار دهند. لازم است که والدین در مورد درس هایی که برای تسهیل سازگاری بچه ها در مراحل اولیه به کار می رود اطلاعاتی کسب کنند. در همین زمینه لازم است مشاوران مدرسه و معلمانی همراه با مدیر و ناظم و دیگر مسوولان جلسات مشاوره ای برای اولیای دانش آموزان دیر آموز برقرار کنند و آنان را از اهداف و فرایند آموزش و تربیت فرزندان و ضروریات مربوط به آن کاملاً آگاه گردانند. نگرش در رفتار والدین دانش آموزان عادی هم کلاس با کودکان دیرآموز برای موفقیت یک پارچه سازی بسیار مهم است. متأسفانه اغلب والدین در مورد برنامه های یک پارچه سازی موضعی آشتی ناپذیر دارند. بنابراین توصیه می شود جلساتی با شرکت معلمان و والدین برگزار و در آن اهداف یک پارچه سازی توضیح داده و روشن شود که در صورت همکلاسی شدن فرزندان با دانش آموزان دیر آموز فرزندان آنها در معرض افت تحصیلی قرار نمی گیرند هیچ گونه خطری متوجه تعلیم و تربیت و پیشرفت علمی آنان نیست. این مسئله، به ویژه زمانی بیشتر قابل تحقیق است که عده دانش آموزان دیرآموز ادغام شده در کلاس عادی کم جمعیت و معلم قادر به اداره دانش آموزان دیر آموز، بدون تغییر زیاد در برنامه های عادی درسی باشد. سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور، طرح سنجش کودکان را در سنین پایین تری به اجرا در آورد تا دانش آموزان دیرآموز بتوانند از آموزش های پیش دبستانی نیز بهره مند گردند. از آن جا که دانش آموزان دیرآموز دچار مشکلاتی به جز افت تحصیلی نیز هستند، مسوولان مدارس خدمات توان بخشی ویژه ای از قبیل مشاوره، گفتار درمانی و ... را برای دیرآموزان مدارس اختصاص دهند.

منابع

- امیری مجد، مجتبی و یوسفی، آیت اله. (1391). موانع، چالشها و فواید آموزش فراگیر دانش آموزان دیرآموز از دید مدیران مدارس. علوم رفتاری، 12(4)، 9-21.
- حوله کیان، فرناز و غلامعلی، لواسانی، مسعود. (1393). اثربخشی مشاوره گروهی مبتنی بر نظریه نقش در بهبود عملکرد خانواده های دارای کودک دیر آموز. خانواده پژوهی. 10(38)، 197-215.
- خشوعی، مهدیه سادات و میر لوحی، فخری سادات. (1393). عملکرد دانش آموزان دیر آموز اول ابتدایی در مقیاس های هوشی و کسلر، لایتر و گودیناف. آرشيو توانبخشی، 15(1)، 37-44.
- کاظمیان، سمیه، مرادی، اعظم و فداکار، فهیمه. (1399). اثربخشی توانبخشی خانواده طبق مدل موس و تسو بر بهزیستی روانشناختی مادران کودکان دیرآموز. تحقیقات علوم رفتاری، 18(1)، 77-70.
- صالحی، مهدیه؛ لیاقت، ریتا و هدیه لو، مریم. (1392). ارتباط راهبردهای انگیزشی و هوش هیجانی در یادگیری درس ریاضی دانش آموزان دیرآموز. تحقیقات روانشناختی. 5(17).